

تحلیلی از تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

محمد فولادی وندا*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۶

چکیده

خانواده به عنوان کهن‌ترین نهاد همزاد بشر است که نقش برجسته‌ای در حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هر جامعه‌ای دارد. این نهاد در طول تاریخ فراز و فرودهایی داشته است. جامعه ما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به زیربناهای عقیدتی، توجه ویژه‌ای به آن شد. به گونه‌ای که به ویژه در دوران جنگ به عنوان خانواده اسلامی و ایرانی، تراز انقلاب و الگوی سایر ملت‌ها مطرح شد. اما پس از اتمام جنگ و بحث از آغاز تهاجم و نانوی فرهنگی دشمن، این نهاد و جامعه ایران دچار تغییرات اساسی در عرصه ارزش‌ها شد.

این پژوهش، با رویکرد تحلیلی انتقادی و بررسی اسنادی و کتابخانه‌ای سامان یافته است. هدف پژوهش، بررسی و تحلیل نقش تغییرات ارزشی خانواده در کاهش جمعیت در ایران و بیان سیاست‌ها و راهکارها برای افزایش باروری در جامعه اسلامی ایران است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که افزایش سن ازدواج، کاهش شدید باروری، کاهش ارزش فرزند و تلقی آن به عنوان هزینه زندگی، اشتغال بانوان، طلاق، افزایش تجرد و مجرد قطعی از جمله تغییرات ارزشی صورت گرفته در خانواده ایرانی است.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ارزش، سن ازدواج، طلاق، باروری، تجرد، مجرد قطعی، ارزش فرزند.



طرح مسئله

فرهنگ در جامعه انسانی، ملاکی برای تمایز انسان و سایر موجودات است. ارزش‌ها یکی از عناصر اصلی در فرهنگ به شمار می‌روند. البته در یک جامعه دینی، ارزش‌ها خاستگاه دینی دارند و به مطلوب‌ها و باید‌ها و نبایدهای رفتاری و هنجاری اشاره دارند. یکی از ویژگی‌های فرهنگ، تحول‌پذیری آن است. تحول ارزش به عنوان بنیان فرهنگ موجب بروز و ظهور تغییر در اندیشه، عمل و رفتار افراد جامعه می‌گردد. تحولات اجتماعی برآیند مجموعه تغییراتی است که در طول یک دوره در یک یا چند نسل در طیف وسیعی از حوزه زندگی اجتماعی انسان‌ها تحقق می‌پذیرد. بنابراین، تحولات اجتماعی، مجموعه‌ای از فرآیندهاست که در کوتاه مدت قابل مشاهده نیست. در حالی که دگرگونی اجتماعی، در مدت زمان کوتاهی قابل رؤیت و مشاهده است؛ به گونه‌ای که افراد عادی در طول دوره زندگی خود، یک یا چند بار آن را مشاهده می‌کنند. افراد با تغییری که در یک پدیده ایجاد می‌کنند، خود می‌توانند نتیجه آن را ببینند. از این رو، تغییرات اجتماعی در محدوده مکانی و اجتماعی معین تحقق می‌پذیرد (روشه، ۱۳۶۸، ص ۲۷). برای تعیین اینکه یک نظام تا چه حد دستخوش تغییر شده است، باید نشان داد که در طول مدت معینی، نهادهای جامعه به چه میزان دچار تغییر و تحول شده‌اند. هر تعبیری از تغییر باید نشان‌دهنده امور ثابت و پایدار نیز باشد و بر مبنای امور پایدار می‌توان در مورد میزان تغییر قضاوت کرد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۶۲).

از جمله نهادهایی که در ایران دستخوش تغییر و تحول گردیده، نهاد خانواده



و ارزش‌های حاکم بر آن است. از این جمله است، ازدواج، تشکیل خانواده، سن ازدواج، باروری و فرزندآوری و... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با توجه به زیربنای عقیدتی، تشکیل خانواده، ازدواج، فرزندآوری دارای ارزش و اعتبار خاصی بود. اما پس از اتمام جنگ نظامی، و آغاز تهاجم فرهنگی دشمن، و تأثیرپذیری خانواده ایرانی از فرهنگ غربی، تغییرات ارزشی بسیاری در خانواده ایرانی رخ داد. از سوی دیگر، مشکلات جنگ و نابسامانی‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تحریم‌ها و سایر مشکلات فراروی کشور در بخش آموزش، بهداشت، مسکن و... زمینه‌ساز تبدیل «کنترل جمعیت» و «تنظیم خانواده»، به یک موضوع راهبردی شد. در این زمینه، در سال‌های ۱۳۶۷ الی ۱۳۹۰ برای تحقق شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»، اقدام‌های فرهنگی، آموزشی، رسانه‌ای، بهداشتی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای، با بهره‌گیری از تمام ظرفیت همه مراکز سازمان‌های دولتی و برخی نهادهای غیردولتی برای کاهش نرخ رشد جمعیت انجام شد، به گونه‌ای که میزان باروری کل از ۶/۳ در سال ۱۳۶۵، به ۱/۶ در سال ۱۳۹۰ رسید و میانگین رشد سالانه جمعیت نیز از ۳/۹ درصد در سال ۱۳۶۵، به ۱/۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ کاهش یافت (ر.ک: فولادی، ۱۳۹۹، ص ۴۹؛ حسنی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸؛ شیری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۹۰).

هر چند متولدین دهه ۶۰، اینک بزرگ‌ترین گروه سنی کشور، یعنی جوانان و بزرگ‌سالان را تشکیل می‌دهند. تراکم و تمرکز جمعیتی در این گروه سنی، پیامدهای بسیاری در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی به همراه دارد. برای این نیروی عظیم، فعال، پویا و بانشاط جوان، که یک فرصت بسیار مغنم برای هر کشوری است، اگر به‌درستی برنامه‌ریزی نشود و زیرساخت‌های لازم



اجتماعی و اقتصادی مناسب برای آنان و در نتیجه، رشد و توسعه کشور فراهم نشود، ممکن است به تهدید جدی برای کشور تبدیل شود.

اما از یک سو، فراموشی و غفلت مسئولان و سیاست‌گذاران و مجریان از موضوع خانواده و جمعیت، و از سوی دیگر، فرایند فرسایشی جمعیت و نیز کاهش باروری و به دنبال آن، خاکستری شدن جمعیت در آینده نزدیک، مسئله اصلی جامعه اسلامی ماست. این فرسایش جمعیت در ایران، موجب نگرانی جمعی از کارشناسان کشور و زمینه‌ساز تغییر سیاست جمعیتی نظام جمهوری اسلامی شد (رک: فولادی، ۱۳۹۹).

از این رو، به نظر می‌رسد مسئله اصلی جامعه ما، بحران کاهش شدید باروری و در نتیجه جمعیت است. در بازخوانی و واکاوی علت اصلی این مشکل به نظر می‌رسد، تغییرات ارزشی در خانواده نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، بررسی تغییرات ارزشی در خانواده و نیز ارائه سیاست‌ها و راهکارهای افزایش باروری و جمعیت وجهه همت این پژوهش قرار دارد. در یک تحلیل جامعه‌شناسانه، باید علل و عوامل اصلی کاهش باروری در ایران را در تغییر ارزش‌ها و باورهای موجود در جامعه، به ویژه خانواده دانست.

تغییرات ارزشی در خانواده ایرانی

ما در دو دهه گذشته شاهد تغییرات بسیاری در خانواده ایرانی هستیم. برخی از مهم‌ترین تغییرات ارزشی در خانواده عبارتند از:

۱. افزایش سن ازدواج

تحولات ساختاری خانواده یکی از عواملی است که منجر به هسته‌ای شدن خانواده در ایران شده است. این امر می‌تواند به دو معنا باشد: عدم تمایل به فرزندآوری، و افزایش سن ازدواج. در حالی که ازدواج علاوه بر پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی فرد، نیازهای اقتصادی، ارتباطات اجتماعی و فرهنگی او را نیز سامان می‌دهد. از لحاظ اجتماعی و فرهنگی، بی‌توجهی والدین نسبت به ازدواج فرزندان، امری ناپسند به شمار می‌آید؛ چراکه بقای خانواده در گرو بقا و ساماندهی ازدواج است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ص ۹۹). فلسفه ازدواج، افزون بر تداوم و بقای نسل بشر، ارضای غریزه جنسی و عاطفی، سلامت و بهداشت روانی فرد و جامعه است. از نظر آموزه‌های دینی، اگر این نیاز به صورت معقول و در چارچوب خانواده و از طریق پیوند ازدواج و به هنگام ارضا شود، موجب آرامش خاطر، رشد شخصیت و نیز استمرار حیات بشری می‌شود. اما اگر امکان ارضای صحیح آن به موقع فراهم نشود، به صورت انحرافات جنسی، ولنگاری و بی‌بندوباری‌های اخلاقی در جامعه نمودار می‌شود. بنابراین، شالوده اصلی ازدواج و تشکیل خانواده، با بازتولید نسل انسانی پیوند خورده است و زمان آغاز زندگی مشترک، از جمله عوامل مهم مؤثر بر آرامش روح و روان و بهداشت جسم و باروری می‌باشد. به عبارت دیگر، برای تداوم نسل و فرزندآوری، یکی از متغیرهای تأثیرگذار در این زمینه، سن ازدواج و ازدواج به هنگام است. سن و زمان ازدواج، به علت ارتباط تنگاتنگ با باروری، بسیار مهم و حیاتی است. هر چه سن ازدواج به سن بلوغ نزدیک‌تر و ارضای غریزه جنسی به هنگام باشد، سلامتی و تحقق فلسفه ازدواج ضامنت اجرایی بیشتری دارد. فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن





بلوغ، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر و ناگواری در پی خواهد داشت. بنابراین، افزایش سن ازدواج، با کوتاه کردن دوران باروری و با افزایش میزان موفقیت در برنامه‌ریزی خانواده و حفظ فاصله و کنترل شمار موالید، بر باروری تأثیر می‌گذارد (آقاجانیان، ۱۳۷۳، ص ۳۴).

بر اساس آمارهای رسمی، سن ازدواج در ایران به شدت افزایش یافته و در سال‌های اخیر آمارهای نگران‌کننده‌تر گزارش شده است. به گونه‌ای که آخرین آمارهای جمعیتی در زمینه سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان و ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان در آمارهای سال‌های اخیر همچنان تصاعدی است. بر اساس گزارش، سهم ازدواج‌های بالای ۳۰ سال برای زنان از ۱۰/۵ درصد در سال ۹۰، به ۱۱/۲ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته و سهم ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان نیز از ۸/۶ درصد در سال ۹۰، به ۸/۸ درصد در سال ۹۱ افزایش یافته است. در حالی که این رقم در سال ۸۴، برای ازدواج‌های بالای ۳۵ سال برای مردان ۶/۷ درصد و بالای ۳۰ سال برای زنان ۶/۳ درصد بوده است. <http://www.jahannews.com/vdcdn90xnyt0nf6.2a2y>

البته، افزایش سن ازدواج، تأثیر منفی بر باروری دارد: از یک سو، میزان نازایی در بین زنان را به شدت افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، زنانی که دیر ازدواج می‌کنند، از نظر بیولوژی سیستم تولیدمثل آنان دچار ضعف شده و در نتیجه، سن یائسگی در آنها پایین می‌آید (خانی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲). بنابراین، یکی از پیامدهای افزایش سن ازدواج، کاهش باروری است. افزون بر اینکه، افزایش سن ازدواج نوعی تغییرات ارزشی در خانواده و به معنای تغییر اهداف و فلسفه ازدواج نیز هست؛ زیرا با این بیان دیگر ازدواج معطوف به فرزندزایی نیست، بلکه اغراض دیگری



چون لذت‌گرایی در آن مطرح است. بنابراین، افزایش سن ازدواج و کاهش فرزندآوری، علاوه بر محدود ساختن بازه زمانی باروری، می‌تواند به افزایش ناباروری و در نتیجه، کاهش بیشتر تعداد فرزندان در کشور منجر شود.

بنابراین، جامعه اسلامی ما، برخلاف هنجارهای مورد تأکید در شرع انور، با موضوع تأخیر سن ازدواج و کاهش شدید جمعیت مواجه شده است؛ امری که اینک به یک مسئله اجتماعی تبدیل شده است. این افزایش سن ازدواج و فاصله گرفتن جامعه اسلامی از هنجارهای دینی، امری نامطلوب است که آثار و پیامدهای ناگواری در پی دارد. از این جمله است، کتاهش شدید باروری و زنگ خطر کاهش جمعیت برای جامعه اسلامی ایران.

۲. کاهش باروری

به دنبال افزایش سن ازدواج، این است که امروزه، تمایل خانواده‌های ایرانی نسبت به فرزندآوری تغییر کرده است. روند تحولات باروری نشان می‌دهد که میزان باروری کل، از حدود ۷/۷ فرزند برای هر زن در سال ۱۳۴۵، به ۶/۳ فرزند در سال ۱۳۵۵ کاهش یافته است. در ادامه، باروری در سال‌های (۱۳۶۳-۱۳۵۸) اندکی افزایش یافت و روند ثابتی ادامه داد. اما از سال ۱۳۶۳ به بعد، دوباره و به تدریج، روند کاهش باروری آغاز شد و از ۶/۹ فرزند برای هر زن در این سال، به ۵/۵ فرزند در سال ۱۳۶۷ رسید. از این پس، میزان باروری کل به ۲/۱۷ فرزند در سال ۱۳۷۹ می‌رسد (عباسی شوازی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۸-۲۵). تحولات خانواده ایرانی، حاکی از این است که برخی از ابعاد سنتی خانواده در ایران طی چند دهه گذشته رو به تغییر نهاده است (آزاد ارمکی و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳-



۲۹). بازتولید ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی، به رغم اثرپذیری پیوندهای خویشاوندی از دگرگونی فرهنگی و اجتماعی عصر مدرنیته و گرایش خانواده به سمت هسته‌ای شدن، باز هم بسیاری از کارکردهای خانواده همچنان باقی مانده است. برخی معتقدند: با توجه به تحلیل‌های آماری می‌توان بین عوامل تأثیرگذار بر تحولات ارزشی خانواده، شش عامل دارای تأثیر معنادار بر متغیر وابسته بودند که عبارتند از: معنای سنتی زندگی خانوادگی؛ تمایزات جنسیتی و تفکیک نقش‌ها در خانواده؛ غلبه الگوهای جدید همسرگزینی در خانواده؛ فضای تعامل و گفتگو در خانواده؛ باورهای دینی و اعتقادات مذهبی در خانواده؛ فردگرایی و ضعف باورهای اخلاقی در خانواده (لیبی، ۱۳۹۲، صص ۳۳).

تغییرات ارزشی و از جمله افزایش و تأخیر سن ازدواج است که بستر مناسبی را برای کاهش زاد و ولد و باروری فراهم آورده است. از این رو، برای نمونه، خانواده گسترده ۹ نفره در اوان پیروزی انقلاب و یا دهه ۶۰، اکنون به خانواده هسته‌ای ۳ و یا حداکثر ۴ نفره تبدیل شده است. بنابراین، فرایند فوق‌موجب کاهش باروری، و تبدیل خانواده گسترده به هسته‌ای و تبدیل آن به زیر سطح جایگزینی شده است (رک: فولادی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۴).

در بیان علل این مسئله اجتماعی می‌توان گفت: جامعه ایران در چند دهه اخیر هر چند به اقتضای غلبه و نفوذ عمیق فرهنگ دینی، بافت سنتی و حاکمیت فرهنگ دینی، تحت تأثیر وقوع انقلاب اسلامی، تلاش‌های درخوری برای تقویت، تعمیق، بازخوانی، پیرایه‌زدایی، بروزرسانی و فعال‌سازی باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش‌ها، آرمان‌ها و سنت‌های اصیل اسلامی، در سطوح مختلف انجام داده، اما به دلیل نفوذ تدریجی فرهنگ دارای موقعیت همزمن



جهانی و سبک‌های زندگی برساخته و وارداتی آن از یک سو، و وقوع آرام برخی تحولات فرهنگی و ساختاری از سوی دیگر، همه سطوح نهادی، خط‌مشی‌های الگویی، رسوم و رویه‌ها عملی، سبک زندگی، انتظارات و ترجیحات و قواعد رفتاری ناظر به حوزه‌های گوناگون اجتماعی از جمله ازدواج و خانواده، تغییرات ارزشی بسیار و غیرقابل پیش‌بینی و تا حد زیاد ناهم‌سوبا اقتضائات جامعه دینی و فرهنگ انقلابی را تجربه می‌کند. بی‌شک، این میزان تغییرات کمی و کیفی خانواده، به دلیل جایگاه و ساختار سنتی، نقش‌ها و کارکردهای بی‌بدیل آن که از حمایت و پشتیبانی قاطع دین و شریعت برخوردار است، غیرقابل قبول و اعجاب‌آور است. نمونه روشن این تحولات، افزایش سن ازدواج و در نتیجه، کاهش شدید باروری و نیز عادی شدن طلاق و رشد فزاینده و غیرمنتظره نرخ وقوع آن در دو دهه اخیر در جامعه اسلامی است.

۳. کاهش ارزش فرزند

از نظر اسلام، فرزندان از ارکان مهم خانواده محسوب می‌شوند. در کلمات و سیره ائمه علیهم‌السلام نگرش مثبتی به فرزند وجود دارد و در روایات از فرزند با تعبیری مایه خوش‌بختی؛ سعد امرء لم یمت حتی یری خلفاً من نفسه؛ ان الله اذا اراد بعبد خیراً، لم یمته حتی یریه الخلف (الحر العاملی، ۱۳۷۴، ج ۲۱، ص ۳۵۶)، کسی که انسان را یاری می‌کند؛ من سعادة الرجل ان یكون له ولد یستعین بهم (همان)، و نیز مایه ثواب و پاداش اخروی (همان، ج ۲۱، ص ۳۵۵)، و رحمت و غفران الهی (همان، ص ۳۵۷) یاد شده است. از این رو، در روایات به فرزندآوری توصیه فراوان شده است؛ قال رسول الله: تناکحوا تکثروا انی اباهی بکم الامم یوم القیامة



ولوبالسقط (مجلسی، بی تا، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰). در برخی تعابیر آمده است که فرزند مایه خوش بختی خانواده است و از سعادت افراد این است که فرزند یا فرزندی داشته باشند که در اخلاق و رفتار و شکل، ظاهری شبیه آنها داشته باشند (الحر العاملی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۹۵). از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که فرزندان مواهب و نعمت های خداوندی به والدین اند (هود: ۷۲؛ واقعه: ۱۷؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۰۳، ص ۲۵۴؛ کلینی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳)؛ والدین اگر به وظایف خود در قبال آنان به درستی عمل کنند، می توانند از این نعمت های خداوندی همچون سایر نعمت ها بهره مند شوند.

بنابراین، فرزند در جامعه و خانواده، دارای ارزش والایی بوده و برای آن کارکردهای دینی و اجتماعی و روانشناختی پرشماری بیان شده است. ارزش فرزندان یکی از عوامل بی واسطه باروری است که اثر مستقیم بر آن دارد. منظور از «ارزش فرزندان»، مجموعه امور خوشایندی است که والدین با داشتن فرزندان دریافت می کنند. ارزش هایی همچون منفعت های عاطفی، اقتصادی، کسب هویت، فرزندان و دستیابی به کمال و تداوم خانواده است. ارزش های فرزندان، به عنوان مجموعه ای از متغیرهای مستقل در تعیین تعداد فرزندان و تصمیم گیری والدین در این باره نقش بسزایی دارد. ارزش های فرزندان را می توان از بررسی هایی که از نگرش مثبت و منفی والدین نسبت به فرزندان دارند شناسایی و ارزیابی کرد (لوکاس و میرپاول، ۱۳۸۴، ص ۹۴). در واقع مفهوم ارزش فرزندان را می توان یک مدل هزینه سود دانست که به درک بیشتر تفاوت های بین فرهنگی در انگیزه باروری کمک کرده و بر اهمیت ساختار اجتماعی تأکید دارد.

در ایران، به ویژه در سه دهه اخیر ارزش فرزندان تغییر کرده است. در نظام



اجتماعی گذشته اصل برافزایش بعد خانوار با فرزندان بیشتر بود. در حالی که امروزه گرایش خانواده‌ها و والدین، به داشتن خانواده‌ای کوچک با فرزندان کمتر است؛ زیرا از نگاه نسل جدید، فرزندان به عنوان هزینه زندگی و مزاحم آزادی و موجب اختلال در آسایش و آرامش والدین تلقی می‌شوند. در رویکرد جدید خانواده ایرانی، فرزندآوری صرفاً هزینه‌های زندگی را افزایش داده و منفعت چندانی برای خانواده به همراه ندارد. از نظر آنان، سود عاطفی اندکی که ممکن است از وجود فرزند برای آنان به وجود آید، از طریق حداقل فرزند هم به دست می‌آید و انگیزه‌ای برای افزایش تعداد فرزندان ندارند. از این رو، خانواده در جامعه جدید از نظر اقتصادی و عاطفی صورت خودکفا به خود گرفته و هزینه فرزندان برای والدین افزایش یافته است؛ زیرا در جوامع در حال توسعه، اشتغال، تحصیل و ازدواج فرزندان به سبب مصرفی خانواده‌ها اضافه شده است.

افزون بر این، کاهش ارزش فرزند و تلقی فرزند به عنوان هزینه زندگی، در جامعه جدید متأثر از جامعه مدرن غربی و تغییرالگوها و کلیشه‌های جنسیتی، به خصوص تغییر نقش زن در خانواده نیز بستگی دارد؛ زیرا کارکرد اصلی زنان در خانواده، باروری، فرزندآوری، و تربیت فرزندان نیست، بلکه زنان در جامعه مدرن، هویتی متمایز و مستقل یافته و تحصیل، مهارت و اشتغال برای آنان اهمیتی مضاعف یافته است؛ زیرا زنان نه تنها نداشته‌ها را فرزند را تهدیدی برای پیوند زناشویی خود به حساب نمی‌آورند، همچون خانواده سنتی، بلکه در برخی موارد آن را ضروری نمی‌دانند. برای نمونه، نتایج یک پژوهش نشان می‌دهد که بیش از ۴۷ درصد از خانواده‌های تهرانی، داشتن فرزند را ضرورتاً نشانه خوشبختی زن ندانسته، وجود فرزند را در احساس خوشبختی تأثیرگذار نمی‌دانند (آزاد ارمکی و



احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، ص ۱۱۸). به همین دلیل، در دنیای مدرن، نسبت به امور و وظایف سنتی زنان در خانواده، با نگاه تحقیرآمیز نگریده می شود: نقش های همسری، مادری، تربیت فرزند، بارداری، کار خانه، و... و به جای آن، میل به تحرک اجتماعی زنان، از جمله عناصر ارزشی جامعه جدید محسوب می شود. یافته های پژوهش مشفق و غریب عشقی، در سال ۱۳۹۱ نشان می دهد که ۲۵ درصد از زنان تهرانی، الگوی خانواده تک فرزندی و نزدیک به ۶۶ درصد الگوی خانواده دو فرزندی را مطلوب دانسته اند. به عبارت دیگر، حدود ۹۱ درصد زنان دو یا یک فرزند و فقط ۹ درصد بیش از دو فرزند را مطلوب دانسته اند. این امر نشان می دهد که داشتن دو فرزند از ایده آل های امروزی است که البته به سمت تک فرزندی پیش می رود. بر اساس نتایج این مطالعه، ارزش های منفی فرزندان بیشتر در افرادی دیده می شود که سطح تحصیلات بالاتری دارند؛ یعنی زنان تحصیل کرده مخالف تعداد زیاد بچه در خانواده هستند (مشفق و غریب عشقی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴). در واقع، نتیجه مطالعات پیمایشی است که امروزه فرزند به مثابه هزینه زندگی تلقی، و یا به مثابه مانعی بر سر راه نیل به اهداف شغلی، تحصیلی و یا به دلیل ترس از تامین رفاه بیشتر فرزندان در آینده می باشد و جملگی به عنوان انگیزه کنترل و کاهش باروری بیان شده است.

۴. اشتغال زنان

از دیگر تغییرات ارزشی در عرصه خانواده، کم رنگ شدن ارزش نقش بانوان در خانه و امور مربوط به بارداری، فرزندآوری، تربیت فرزندان است. یکی از مهم ترین تغییرات، حضور گسترده زنان در عرصه های اقتصادی و اشتغال زنان در خارج از

محیط خانه ورها کردن تدبیر امور منزل است. البته آنان در حوزه‌های فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی نیز حضور فعال دارند. امروزه اشتغال زنان مفهومی دیگر پیدا کرده است؛ فعالیت اقتصادی زنان به صورت تمام وقت؛ در ساعات معین، در خارج از محیط خانه، آن هم در کارخانه‌ها، ادارات و... هم پای مردان. این دگرگونی در نوع فعالیت زنان، محصول جهان صنعتی است. این نوع حضور، اساساً ساختار و کارکرد خانواده را دستخوش تغییر کرده است.

امروزه اشتغال زنان و حضور همپای آنان با مردان در عرصه اجتماع و اشتغال زنان با هدف استقلال مالی و رهیدن از قید وابستگی به مردان، از جمله جذاب‌ترین شعارهای نهضت فمینیستی زنان در دنیای غرب است که بیشترین تأثیرات را بر نهاد خانواده گذاشته است. زنان از طریق استقلال مادی ناشی از اشتغال، می‌کوشند برای خود وجهه‌ای اجتماعی و موقعیتی اقتصادی ایجاد کنند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۰). در این نگاه، پرداخت نفقه و تأمین مخارج زن در خانواده، توهین به شخصیت زن محسوب می‌شود و زن را از استقلال ساقط و او را وابسته می‌گرداند. پس لازم است زن برای تأمین مالی و کسب شخصیت اجتماعی و اعلام استقلال به بازار کار برود (زیبایی‌نژاد، و سبحانی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۷). در این صورت، غذاهای آماده، رستوران‌ها و مهدکودک‌ها خلأ وجود او را در تربیت فرزند و امور خانه پرمی‌کنند.

از جمله انگیزه‌های زنان برای اشتغال، ارتقای منزلت اجتماعی آنهاست. در خانواده، زوجین برای توسعه رفاه و کسب وجهه اجتماعی و مادی بیشتر، باید هر دو، ساعت‌ها در شبانه‌روز، به دور از یکدیگر و فرزندان، مشغول کسب درآمد و پول باشند. با این پندار که با داشتن درآمد ماهیانه، می‌توانند از منزلت اجتماعی





بالایی بهره‌مند شوند. گویا خانواده به یک شرکت سهامی که زن و مرد باید در آن کار کنند، تبدیل شده است (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۰۴)؛ چراکه در کنار هم آمدن آنها، به خاطر تجمیع درآمدهایشان در جهت یافتن دنیایی آبادتر است. چنانچه زن کسب درآمد داشته باشد، خود را مستقل و آزاد احساس می‌کند و حاضر نیست زیر بار مسئولیت و نقش‌های مربوط خانواده برود. در چنین حالتی، او رقیب شوهر می‌شود، نه یار موافق وی؛ همکار و هم‌قطار او می‌شود؛ نه موجب سکون و آرامش او (ابراهیم زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۴-۱۵). کار مادر در بیرون از منزل، سبب می‌شود که او مفیدترین ساعات روز خود را در خانه حضور نداشته باشد. دکتر ساروخانی، پیامدهای مخرب و سوء اشتغال زن را با توجه به نظرات صاحب نظران جامعه‌شناسی چنین برمی‌شمارد:

زنان شاغل امکانات و راه‌های تازه‌ای برای گفت‌وگوی عاشقانه با شوهر نمی‌یابند و از این طریق، شادی زندگی را از دست می‌دهند. با اشتغال زن، دیدار متقابل زن و مرد غربیه افزایش می‌یابد و بالطبع سنت‌های دیرین در گزینش همسر ناپدید و یا کمرنگ می‌شوند. با اشتغال زن، کار زن جانشین جهاز او می‌گردد و تسهیل امر اشتغال، معیار تازه و بسیار مهم در گزینش همسر می‌شود. این امر بعد از ازدواج نیز بر روابط دیرین زوجین اثرات عمیقی می‌گذارد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۸-۱۷۰).

ویل دورانت زن شاغل قرن بیستم را این‌گونه به تصویر کشیده است:

صنعتی شدن زنان، طبعاً کار خانگی را از میان برد... بیرون رفتن زن از خانه و پیدا کردن کار در کارخانه به او وجه و اعتبار می‌بخشید... او می‌دانست اگر کار نکند، طفیلی بی‌معنی خواهد گشت... زن این بردگی جدید را با وجد و شادی



پذیرفت... و چون خانه خالی شد و جایی برای کار و زندگی در آن نماند، مردان و زنان آن را ترك کردند و رو به خوابگاه‌ها و خانه‌های زنبوری که کاشانه می‌نامیدند، نهادند... تمام روز و عصر خود را در غوغا و جنجال کوچه و خیابان گذرانند... زن نوین به علت اشتغال در کارخانه از نظر جسمانی ضعیف‌تر از پیشینیان گشت. حس زیبایی فرومایه مرد نوین، کار را بدتر کرد؛ زیرا مرد نوین تن باریک و لاغر می‌پسندید... زیرا آنها زیبایی را با جاذبه زودگذر جنسی سنجیدند، نه با سلامت و قدرت بنیه که نشانه مادری است. بدین صورت، زنان بیش از پیش از آوردن کودکان ناتوان گشتند و هرچه توانستند از مادر شدن گریزان گشتند... این زن فارغ از حال فرزند... در کنار مرد ایستاد... شهر به لزوم فرزندان اعتقادی ندارد. به همین جهت، زنان را به فحشا وامی‌دارد تا خود را به مادری آلوده نکنند (دورانت، ۱۳۵۴، ص ۱۶۱۱۵۹).

بنابراین، زنان شاغل ترجیح می‌دهند کنترل بیشتری بر تعداد فرزندان خویش داشته باشند تا امنیت شغلی‌شان به خطر نیفتد. چنان‌که مدیران نیز ترجیح می‌دهند از زنان مجرد استفاده کنند و یا دست کم زنانی را به کار بگیرند که قصد فرزندآوری نداشته باشند. از سوی دیگر، مدیران شرایط کاری نیروهای زن خود را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که زمینه کنترل مولید را برای زنان فراهم کنند. اما این واقعیت را باید پذیرفت زنانی که برای رسیدن به شغل‌های بهتر و با درآمد بالاتر، زمان زیادی را صرف تحصیل‌های آموزشی و دانشگاهی کرده باشند، با افزایش سنشان عملاً قدرت باروری خود را کاهش داده‌اند (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰۱۰۹).

۵. گسترش طلاق

از دیگر تغییرات ارزشی در خانواده، شکسته شدن قبح طلاق در خانواده ایرانی و وقوع بسیار آن است. نمونه روشن این تحولات، بالا رفتن سن ازدواج و عادی شدن موضوع طلاق و رشد فزاینده و غیرمنتظره نرخ وقوع آن در دهه اخیر است. با تحقق جهانی سازی فرهنگ غربی، با پشتیبانی رسانه های ارتباط جمعی، تنوع طلبی، بی قیدی، لذت گرایی، آزادی و طلاق بزرگ ترین ناهنجاری است که این فرهنگ به خانواده ها تحمیل می کند؛ چراکه افزایش طلاق در خانواده های دیرینه پیوند، توجیه ناسازگار شدن زوجین را - که در مورد جوانان نوظهور عرضه می کردند - بی معنا کرده است (مطهری، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

ویتز می گوید: از زمانی که این جهان بینی فراگیر شده است، دیگر دلیلی برای پذیرش محدودیت های ازدواج و تن دادن به مسئولیت های پدر و یا مادر شدن باقی نمی ماند (ویتز، ۱۳۸۳، ص ۸۵۷۵). در فرهنگ غربی، قداست زدایی از دین و امور دینی و طلاق که امری ناپسند دینی است، به شدت تبلیغ و ترویج می شود. به بیان دیگر، «هرچه این اعتقادات در افراد بیشتر گسترش می یابد، به سبب کاهش قبح و ناپسندی طلاق که در مذاهب بر آن تأکید شده است، طلاق در بین آنها افزایش می یابد» (قدسی، ۱۳۹۰، ص ۶۷.۴۶).

در این بستر، ازدواج یک کام جویی جنسی است. افراد تنها با اندیشه کام جویی و فردمحوری، در تلاش اند تا از این طریق پیوندهای زناشویی هرچه زودتر برقرار شود تا لذت بیشتری به کام زن و مرد بریزد و طبعاً وجود فرزند مانع تحقق این هدف است. به هر میزان این اندیشه تقویت شود، خانواده ها سست تر و



انگیزه‌ها برای جدایی بیشتر می‌شوند؛ زیرا اصل بر لذت جویی و تنوع‌طلبی است. از این رو، وجود فرزند به عنوان محصول ازدواج مانع این هدف است. در این عرصه، اهرم‌هایی مانند فداکاری، ایثار، صبر، از خودگذشتگی، بی‌معنا خواهد بود؛ زیرا افراد با محوریت خودپرستی و فردیت، به دنبال یافتن راه‌هایی هستند که هرچه بیشتر و بهتر کام خود را شیرین کنند. هوس یافتن همسری جدید؛ هرچند موقتی، جوان و ثروتمند و ترجیحاً با تحصیلات عالی و صاحب کمالات برای زوجین لذت‌طلب، انگیزه‌ای است تا برای جدایی و طلاق. از جمله دلایل افزایش طلاق در این نگرش، جستجوی افراد در یافتن رابطه‌ای ثمربخش و ارضاکنده در پس‌اطلاق است تا زن و شوهر بدون مواجه شدن با محرومیت اجتماعی، به یک رابطه غیررضایت‌بخش پایان دهند (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۴۲۷-۴۲۸). بر اساس یافته‌های علمی، انسجام خانواده از طریق روابط عاطفی اعضا سنجیده می‌شود؛ یعنی هرچه روابط عاطفی کمتر باشد، انسجام و یکپارچگی اعضا کمتر، گسستگی خانواده‌ها بیشتر، بروز طلاق افزایش می‌یابد. با هجوم زنان به بازار کار و اشتغال آنان، عملاً فرصتی برای دورهم بودن خانواده، باقی نمانده، روابط گرم و صمیمی از هم گسسته، سرد و منجر به جدایی زوجین و افزایش طلاق می‌شود. همچنین، افزایش طلاق با کاهش نرخ جمعیت ارتباط مستقیم دارد. گیدنز، افزایش طلاق را با استقلال اقتصادی زنان مرتبط می‌داند؛ چون با اشتغال زنان، ازدواج دیگر یک مشارکت ضروری اقتصادی محسوب نمی‌شود (همان).

از سوی دیگر، طلاق نه تنها پایان مشکلات نیست، بلکه آغازی است برای بروز و ظهور بسیاری از مشکلات ناخواسته و ناخوشایند. طبق آمارهای موجود،



۶۸ درصد مردان و زنان جدا شده از هم اظهار کرده‌اند بر اثر طلاق بیمار ورنجور شده‌اند. ۶۰ درصد دچار اضطراب دائمی، ۸۲ درصد دارای احساس گناه و ۶۲ درصد مبتلا به پریشانی‌اند. این عده پس از طلاق، دچار خستگی و کاهش کثیت و کیفیت در شغل، بی‌علاقه به آن، بی‌اعتمادی به دیگران، دلتنگی و بی‌حوصله شدن در تربیت و نگهداری فرزندان، ستیزه‌جو شدن، تمایل برای خودکشی و... شده‌اند (فرجاد، ۱۳۷۲، ص ۳۴۰-۳۴۲).

۶. افزایش تجرد و تجرد قطعی

در اسلام و فرهنگ اسلامی-ایرانی، ازدواج و تشکیل خانواده دارای نقش و جایگاهی رفیع است؛ زیرا بسترساز تحقق فلسفه خلقت و شکوفایی برخی استعدادها و قابلیت‌ها، آرامش و سکینه و مقدمه نیل به تعالی معنوی و کمال نفسانی، تکثیر نسل و هویت‌یابی اجتماعی است. از این رو، در منابع دینی از خانواده به عنوان یک نهاد مقدس و مورد تأیید و حمایت قاطع دین یاد شده است (ر.ک: نور: ۳۲). در منابع روایی نیز ازدواج جزو سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) شمرده است. روایاتی که می‌فرماید: هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از خانه‌ای که با ازدواج آباد شود، نیست. متقابلاً هیچ چیزی نزد خداوند مبعوض‌تر از خانه‌ای که با طلاق ویران شود، نیست. روایاتی که می‌فرماید: کسی که ازدواج کند، نصف دین‌اش را حفظ می‌کند. کسی که می‌خواهد خداوند را با وضعیتی پاکیزه ملاقات کند، پس ازدواج کند. دورکعت نماز فرد متاهل معادل هفتارکعت نماز فرد مجرد است. ازدواج کنید تا خداوند روزی شما را زیاد کند (الحرالمی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۶-۶۴؛ ۴۳-۵۵؛ بستان،

۱۳۹۰، ص ۳۰-۳۳).

سنت ازدواج، همچون سایر الگوها و سبک‌های زندگی، در ایران تحت تاثیر روند جهانی‌سازی فرهنگ غربی و سکولار تغییرات بسیاری را در ابعاد و ساحت‌های گوناگون شکلی، ارزشی، معنایی، هنجاری و کارکردی تجربه کرده است. رواج انواع ازدواج‌های سفید و تقلیل ازدواج به یک قرارداد اجتماعی، نوع خاصی از همبستگی عمدتاً با کارکرد ارضای نیاز جنسی و عاطفی، موجب تضعیف جایگاه ارزشی و کارکردی خانواده شده است. بی‌شک، وقوع این میزان تغییرات کمی و کیفی در نهاد خانواده، به دلیل جایگاه و ساختار سنتی، نقش‌ها و کارویژه‌های بی‌بدیل آن، غیرمنتظره به نظر می‌رسد؛ زیرا افزایش سن ازدواج و مجرد قطعی، ازدواج جوانان را با چالش‌های جدی مواجه ساخته، امنیت خانواده را به مخاطره می‌اندازد و آسیب‌های دیگری همچون افزایش ولنگاری جنسی، ارتباطات نامشروع، عدم تمایل به باروری، کاهش شدید باروری و عادی شدن موضوع طلاق و افزایش مجرد و عدم تمایل جوانان به قید و بند ازدواج و گزیراز مسئولیت تشکیل خانواده و... به همراه دارد.

تجرد ابتدایی، یعنی کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند و مجرد ثانوی، یعنی کسانی که پس از دست کم یک بار ازدواج و تأهل، مجرد برآنان انتخاب و یا تحمیل می‌شود. نوع دوم مجرد، دو مصداق عام دارد: مجرد ناشی از طلاق و مجرد ناشی از فوت همسر. همین‌گونه شناسی در تاهل نیز جریان دارد؛ زنان نسبت به امر زناشویی سه‌گونه‌اند: کسانی که تاکنون موفق به ازدواج نشده‌اند. کسانی که ازدواج کرده و هم‌اینک متأهل هستند و کسانی که قبلاً ازدواج کرده و در ادامه زندگی، به دلیل وقوع طلاق یا مرگ همسر، مجدداً به جمع مجردان پیوسته‌اند. در





اصطلاح جمعیت‌شناسی، در صورتی که سن مجرد ابتدایی تا ۴۵ یا ۴۹ سالگی به طول انجامد، از آن به «تجرد قطعی» یاد می‌شود (ر.ک: میرزایی، ۱۳۸۳، ص ۸۴). تجرد قطعی به این معنا است که این دسته از دختران اولاً، شانس چندانی برای ازدواج ندارند. ثانیاً، بر فرض موفقیت، ازدواج آنان تأثیری در باروری ندارد. ابتلای دختران و زنان به تجرد قطعی، از جمله عوارض، جامعه مدرن و مدرنیته است.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. پس از انقلاب اسلامی، ما تغییرات و تحولات اساسی در همه عرصه‌ها و نهادهای اجتماعی، به ویژه خانواده مواجه بودیم، اما با پایان جنگ و آغاز تهاجم و نانوی فرهنگی، جامعه و خانواده ایرانی از فرهنگ غربی تأثیر پذیرفت. در نتیجه، خانواده ایرانی، از خانواده تراز و الگوی اسلامی ایرانی فاصله گرفت.
۲. در یک تحلیل واقع‌بینانه، پس از پایان جنگ در ایران اسلامی تغییرات اساسی بسیاری در ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی صورت گرفت؛ افزایش سن ازدواج، کاهش شدید باروری، کاهش ارزش فرزند و تلقی فرزند به عنوان هزینه زندگی، اشتغال بانوان و رهاسازی رسالت اصلی تربیت، افزایش طلاق و تجرد و تجرد قطعی و اجتناب از ازدواج از جمله این تغییرات در خانواده ایرانی است.
۳. برای جلوگیری از این مهم و بارگشت خانواده ایرانی به خانواده الگوی اسلامی و تراز انقلاب، اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهایی در جامعه امری ضروری است.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی و احمد غیاثوند، جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، آن، تهران، ۱۳۸۳
۲. آزاد ارمکی، تقی، جامعه‌شناسی خانواده ایرانی، تهران، سمت، ۱۳۸۶
۳. آزاد ارمکی، تقی و مهناز زند و طاهره خزایی، «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۳۷۹، صص ۳-۲۹
۴. آقاجانیان، اکبر، «تحولات جمعیتی ایران در صدسال اخیر»، کلک، ش ۵۷، ۱۳۷۳، صص ۲۷-۳۵.
۵. بستان، حسین، اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰
۶. جعفری، سید محمد، تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده آسیب‌ها و راهکارها؛ با تأکید بر جامعه ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۷۸
۷. الحر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، ج ۲۱، وج ۱۴، احکام الاولاد، ح ۷، قم، ۱۳۷۴
۸. حسینی، محمدرضا، «بررسی آثار و پیامدهای رشد سریع جمعیت بر مضمیقه ازدواج و مجرد دختران»، معرفت، ش ۱۸۹، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸؛
۹. خانی، علیرضا، «نگاهی به عوامل جامعه‌شناختی رشد جمعیت در ایران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۳۷۷، ش ۱۲۹-۱۳۰، صص ۱۹۰-۱۹۷.
۱۰. دورانت، ویل، لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خوئی، اندیشه، تهران، ۱۳۵۴





۱۱. روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشرنی، ۱۳۶۸
۱۲. زیبایی نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام، دارالثقلین، قم، ۱۳۷۹
۱۳. ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، سروش، تهران، ۱۳۷۰
۱۴. شیرزی، محمد و دیگران، «بررسی عوامل مؤثر بر باروری با تأکید بر رویکرد چندسطحی»، معرفت، ش ۱۸۹، ۱۳۹۲
۱۵. عباسی شوازی، محمد جلال و میمنت حسینی چاوشی، طه نوراللهی و فریبا سادات بنی هاشمی ۱۳۸۹، تحولات باروری در ایران با استفاده از روش فرزندان خود در برآورد باروری با استفاده از داده‌های سرشماری، ۱۳۸۵، پژوهشکده آمار ایران، تهران.
۱۶. فرجاد، محمدحسین، آسیب‌شناسی اجتماعی خانواده و طلاق، تهران، منصوری، ۱۳۷۲
۱۷. فولادی، محمد، فرصت جمعیت: چشم انداز تحولات جمعیت ایران؛ چالش‌ها و راهبردها، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۹
۱۸. قدسی، علی محمد، «بازدارنده‌ها و تسهیل‌کننده‌های اقتصادی و اجتماعی زنان»، مطالعات راهبردی زنان، ش ۵۳، ص ۶۷-۴۶، پاییز ۱۳۹۰
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (فروع)، به اهتمام محمدحسین درایتی، ج ۱۱، دارالحدیث، قم، ۱۳۸۷
۲۰. گیدلنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشرنی، ۱۳۷۳.
۲۱. لیبیبی، محمدمهدی، نگرشی نوین به تحول ارزش‌های خانوادگی در ایران، نامه علوم اجتماعی، شماره ۶۴، تیرماه، ۱۳۹۲، صص ۳۲-۳۷.
۲۲. لوکاس، دیوید و میرپاول، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۴

۲۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران، المكتبه الاسلامیه، ج ۱۰۴ و ج ۱۰۳،

بی تا

۲۴. مشفق، محمود و سارا غریب عشقی، تحلیلی بر رابطه ارزش فرزندان و باروری

بین زنان تهرانی، مطالعات راهبردی زنان، سال ۱۵، ش ۵۸، زمستان ۱۳۹۱

۲۵. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ج ۱۹ و ۱۳۷۸، ۱۹

۲۶. میرزایی، محمد، جمعیت و توسعه پایدار، در زنجانی، حبیب‌الله و دیگران،

جمعیت، توسعه و بهداشت باروری، چ پنجم، تهران، نشر و تبلیغ بشری، ۱۳۸۳، ص

۶۹-۸۳.

۷۷



۲۷. ویتز، پل، «پاسخ دین و دولت در قبال بحران خانواده»، سیاحت غرب، سال

دوم، شماره ۹، فروردین، ۱۳۸۳، صص ۷۵-۸۵

28. <http://www.jahannews.com/vdcdn90xnyt0nf6.2a2y.html>